

زبان قرآن عرف عام یا خاص



دکتر محمد علی رضایی اصفهانی^۱

چکیده:

در این نوشتار نخست به مفهوم زبان قرآن و تاریخچه آن اشاره شده، سپس زبان عرف عام و خاص تعریف شده و ویژگی‌های هر کدام بیان شده است. در ادامه با نقد دیدگاه زبان عرف عام، دیدگاه‌ها در مورد زبان خاص (مثل زبان علمی، ادبی، زبان ترکیبی، چند ساحتی، زبان فطرت، هدایت و ...) بیان شده و در پایان به این نتیجه رسیده که زبان قرآن عرف خاص دارد که دارای اصطلاحات و روش فهم ویژه است همان طور که موافق فطرت و هدایتگر و چند ساحتی و ترکیبی است.

کلید واژه‌ها: قرآن، زبان، عرف.

۱- عضو هیئت علمی و دانشیار گروه علوم قرآن جامعه المصطفی (ص) العالمیه
* تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۴/۲۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۸۸/۳/۱۵

درآمد

زبان قرآن یکی از موضوعات قرآن پژوهی معاصر است که مورد توجه و کاوش‌های متعدد قرار گرفته و دیدگاه‌های متعددی در مورد آن بیان شده است. یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌ها زبان عرف عام و خاص است که تعریف‌ها و موافقان و مخالفانی دارد؛ و در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اول: مفهوم شناسی زبان

در لغت، زبان به اندام متحرک داخل دهان گفته می‌شود که مهم‌ترین ابزار گویایی و نیز لغت یک ملت یا جماعت است. (ر.ک: دهخدا، ۱۱۱۳۰)

در اصطلاح زبان‌شناسی، زبان (Langue) توانایی و استعداد ویژه انسان برای تولید سخن و ایجاد ارتباط و انتقال پیام است که جنبه انتزاعی و غیر شخصی دارد؛ و زیر بنای گفتار است، اما تکلم و گفتار (parole) یا (speech) نمود آوایی و کاربرد عملی این توانایی به هنگام گفتن و فهمیدن جملات است. (ر.ک: درآمدی بر زبان‌شناسی، ۳۴؛ زبان و تفکر، ۱۲ و زبان‌شناسی جدید، ۲۷)

در قرآن، واژه «لسان» به معنای «لغت» استعمال شده است: (ر.ک: تبیان، ۲۷۳/۶؛ مجمع البیان، ۴۶۶/۵ و جامع البیان، ۴۱۶/۷) «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِبَلْسَانٍ قَوْمِهِ...» (ابراهیم، ۴) و هیچ فرستاده‌ای را، جز به زبان قومش نفرستادیم؛ البته گاهی نیز به معنای «تکلم و گفتار» آمده است: «وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا...» (قصص، ۳۴) و برادرم هارون، او زبانی واضح‌تر از من دارد؛ گاهی نیز به معنای ابزار تکلم و گفتار است: «وَلِسَانًا وَشَفْتَيْنِ» (بلد، ۹) و زبان و دو لب؟!

واژه «بیان» در آیه «علم البیان» (الرحمن، ۴) اشاره به زبان دارد. علامه طباطبایی: می‌نویسند: «بیان، آشکار کردن یک چیز است و غرض از آن همان اظهار چیزهای درونی است.» (طباطبایی، ۹۵ / ۱۹)

سوسور، زبان‌شناس سوئیسی، زبان را این‌گونه تعریف می‌کند: «زبان، مجموعه (ساختار، سیستم = structure) به هم پیوسته‌ای از نشانه‌هاست که اجزای آن به یکدیگر وابستگی تام دارند و ارزش هر واحدی تابع وضع ترکیبی آن است.» (ر.ک: سعیدی روشن، ۲۲۶)

مقصود از زبان قرآن، لغت قرآن (= عربی) نیست، بلکه مقصود آن است که قرآن از نظر کلمات و گزاره‌ها و جملات دارای چه خصوصیتی است؟ (اخباری یا انشائی، حقیقی یا مجازی، تمثیلی یا اسطوره‌ای، یک لایه یا چند لایه و ...) آیا مفردات استعمال شده در قرآن



بر همان معانی وضعی عرفی بشر دلالت دارد یا بر مسمیات حقیقی دلالت دارد؟ قرآن در رساندن پیام از چه سبک و شیوه‌ای (عمومی، عاطفی علمی رمزی و ...) استفاده کرده است. در مورد زبان قرآن دو نوع تعریف وجود دارد: نخست تعریف‌های استنباطی که از اشارات موجود در آثار دانشمندان پیشین و صاحب‌نظران علوم قرآنی همچون علامه طباطبایی، آیت الله خوئی و ... قابل استفاده است که در مبحث دیدگاه‌ها مطرح می‌شود و مورد بررسی قرار می‌گیرد و دوم تعریف‌های نویسندگان و صاحب‌نظران معاصر است که به صورت روشن زبان قرآن را تعریف کرده‌اند. در اینجا برخی از این تعریف‌ها را نقل می‌کنیم.

برخی از معاصران، زبان قرآن را این گونه تعریف کرده‌اند: «مراد از هویت زبان قرآن، نوع کار ساخت ارتباطی و دلالتی واژگان، عبارت‌ها و جمله‌ها نیز کل متن آن است در مقام مواجهه با مخاطبان خود». (فلسفه دین، ۱۰۱)

یکی دیگر از نویسندگان معاصر با توصیف زبان کتاب‌های آسمانی از جمله قرآن، به «زبان دین و ایمان» در خصوص زبان قرآن می‌نویسد: *زبان اصلی قرآن، زبان هدایت جان و دل مردم است. توصیه یک رویکرد روحانی، خدا پرستانه و آخرت گرایانه در کل حیات و در متن و بحبوحه (زندگی) و برانگیختن مسئولیت و وظیفه‌مندی انسان در پیشگاه حریم کبریایی است.* (فراستخواه، ۲۷)

برخی دیگر از معاصران نیز زبان قرآن را «زبان هدایت» دانسته‌اند و می‌نویسند: «گمان می‌رود معقول‌ترین رهیافت در زبان قرآن آن باشد که آن را «زبان هدایت» بنامیم. هدایت؛ یعنی راهنمایی به سوی هدف برین حیات انسان و جهت بخشی دو دعوت وی به تعالی و رقای وجودی تا توانمندی‌ها و استعدادهای انسان او به ثمر بنشیند و به هدف آفرینش خویش؛ یعنی کمال انسانی نائل آید». (سعیدی روشن، ۳۸۶)

یکی دیگر از صاحب‌نظران معاصر زبان قرآن را زبان تألیفی و ترکیبی از روش‌های گوناگون گفتار می‌داند (اعم از حقیقت، مجاز، استعاره، برهان و ...) که ابعاد و کارکردهای متفاوت و کنش‌های گفتاری دارد (مثل انشاء واجب و حرام) و گزاره‌های آن معرفت بخش و دارای انسجام و پیوستگی و سطوح طول و عرضی در بیان و فهم است. (ساجدی، ۴۷۲ - ۴۸۲)

یادآوری: در مبحث دیدگاه‌ها در باب زبان قرآن این تعریف‌ها مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

دوم: پیشینه

برخی ابعاد زبان قرآن از دیرباز مورد توجه واژه‌شناسان، ادیبان، اهل فصاحت و بلاغت بوده

است و آثار زیادی در این مورد ارائه شده است. (ر.ک: مفردات راغب؛ العین؛ اسرار البلاغه و دلائل الاعجاز و ...)

در دوران معاصر، زبان‌شناسی جدید (Modern science of language) از اندیشه‌های زبان‌شناس سوییسی، فردینالد سوسور (۱۹۱۳ م). شروع شد. (ر.ک: درآمدی بر زبان‌شناسی، ۶۸) کتاب‌های «خدا و انسان در قرآن»، ایزوتسو؛ تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، محمد باقر سعیدی روشن؛ زبان قرآن، مقصود فراستخواه؛ زبان دین و قرآن، ابوالفضل ساجدی درباره زبان قرآن نوشته شده است. در برخی کتاب‌ها نیز به مناسبت به این مبحث پرداخته‌اند؛ از جمله محمد کاظم شاکر در کتاب مبانی و روش‌های تفسیری و علی اکبر رشاد در فلسفه دین و نگارنده در منطق تفسیر (۱).

برخی از معاصران نیز از اصطلاح «زبان قرآن» رایج عصر ما خارج شده و تحت عنوان «زبان قرآن» به لغت قرآن پرداخته‌اند؛ مثلاً مطرح کرده‌اند که آیا قرآن به لغت قریش یا حجازی، تمیمی، کعب بن قریش، کعب بن خزاعه، مضر یا هفت لغت یا همه لغات عرب نازل شده، سپس نتیجه گرفته‌اند که هیچ کدام از موارد فوق دلیل معتبری ندارد. (ر.ک: درآمدی بر زبان‌شناسی، ۶۸)

برخی دیگر از معاصران به رویکردهای نوین زبان دین (مثل بی‌معنا انگاری، کارکردگرایی، نمادین‌انگاری) پرداخته و آنها را با زبان قرآن، مقایسه و رد کرده، سپس همان لسان محاوره و مفاهمه عقلایی را در مورد زبان قرآن ترجیح داده‌اند. (جان هیک، ۱۰۱ به بعد) لازم به یادآوری است که برخی دانشمندان و صاحب‌نظران قرآنی نیز اشاراتی به مبحث زبان قرآن داشته‌اند هر چند که به علت مطرح نبودن یا منقح نبودن موضوع زبان قرآن نزد آنان، به صورت صریح و مستقیم به تعریف زبان قرآن نپرداخته‌اند. اما برخی ویژگی‌های زبان قرآن را بیان کرده‌اند که می‌توان دیدگاه آنان را در باب زبان قرآن از آن مطالب برداشت کرد.

از جمله سید ابوالقاسم خویی در البیان که به زبان عرف عام در مورد قرآن اشاره می‌کند. (ر.ک: آیت الله خویی، ۲۶۳ - ۲۷۰)

و نیز از آثار علامه طباطبایی، امام خمینی، شهید مطهری، جوادی آملی و آیت الله معرفت استفاده می‌شود که زبان قرآن، زبان عرف خاص است، هر چند که این شخصیت‌ها در چگونگی زبان عرف خاص با هم اختلاف نظر دارند. (ر.ک: طباطبایی، ۷۸/۳، مطهری، ۱/۲۱، جوادی آملی، ۱/۳۲ و مجله بینات، ۱/۵۴)



سوم: زبان عرف عام و عرف خاص

هر شخصی از آن جهت که یکی از مردم عادی است به زبان عرف عام سخن می‌گوید و با دیگر افراد جامعه در خانواده، بازار، مطبوعات و ... رابطه برقرار می‌کند و همان شخص از آن جهت که پزشک یا فیزیکی‌دان یا ادیب و ... است، زبان عرف خاصی دارد که با افراد هم‌صنف خود با همان زبان سخن می‌گوید و با اصطلاحات خاص خویش رابطه برقرار می‌کند. حال پرسش آن است که زبان قرآن از کدام گونه است، زبان عرف خاص یا زبان عرف عام است؟ و اگر زبان عرف خاص است از کدام گونه (زبان علمی - ادبی یا ...) است؟

قرآن پژوهان در این مورد پاسخ‌های متنوع و متفاوتی ارائه کرده‌اند. برخی مثل خوبی زبان قرآن را زبان عرف عام دانسته‌اند (آیت الله خوبی، ۲۶۳ - ۲۷۰) و برخی دیگر قائل به تفصیل در معنای زبان عرف عام شده‌اند (مجله معرفت، ش ۱۹، ص ۱۱۵) مثل شهید مطهری (مطهری، ۱/ ۲۱ و ۵/ ۱۶۰ و ...) و علامه طباطبایی (طباطبایی، ۳/ ۷۸ و ۸۰ و ۴۱۸/۵ - ۴۱۷) زبان عرف خاص دانسته‌اند و اینان زبان عرف خاص را به صورت‌های مختلف تصویر کرده‌اند. (جوادی آملی، ۳۲/۱) اینک ما بر آنیم که ویژگی‌های زبان عرف عام و خاص را بر شماریم سپس آنها را با زبان قرآن می‌سنجیم.

الف: زبان عرف عام

مهم‌ترین ویژگی‌های زبان عرف عام عبارتند از:

۱. عموم مردم در محاورات روزمره در خانواده، بازار و ... از آن استفاده می‌کنند.
 ۲. خالی از اصطلاحات خاص علمی است.
 ۳. خالی از صنایع و آرایه‌های ادبی است.
 ۴. معمولاً همراه با تسامح و مبالغه است.
- سید ابوالقاسم خوئی (ره) و برخی دیگر از نویسندگان برآنند که زبان قرآن، زبان عرف عام است و قرآن در ابلاغ پیام خود سبک و عرف خاصی مثل سبک فلسفی، عرفانی و ... اختراع نکرده است.

دلایل این مطلب عبارتند از:

- یک: خطاب‌های قرآنی و هدایت آن برای عموم مردم است. (بقره، ۱۸۵)
- دو: قرآن برای عموم عقلاً قابل فهم است. (آیت الله خوبی، ۲۶۳ - ۲۷۰، شیخ خالد عبدالرحمن العک، ۱۳۸ و ملکی میانجی، ۲۵)
- از دیگر طرفداران این دیدگاه آیت الله مصباح یزدی است وی بر آن است که: زبان عرفی

گاهی به معنای عامی به کار می‌رود که شامل کاربرد تمثیل، تشبیه، کنایه، رمز و استعاره است؛ زبانی که عاقلان در محاورات خود به کار می‌برند که در بر دارنده انواع روش‌های گفتاری است. می‌توان زبان قرآن را زبان عرفی نامید، اما اگر منظور از زبان عرفی، کاربرد لفظ در معنای حقیقی و پرهیز از هر نوع مجاز، استعاره، کنایه، تشبیه و ... باشد نمی‌توان زبان قرآن را زبان عرفی نامید. (مصباح یزدی، ۱۱۵)

بررسی: زبان قرآن با زبان عرف عام تفاوت‌های متعددی دارد از جمله: اولاً در زبان قرآن تسامح وجود ندارد و خدای حکیم دقیق و حکیمانه سخن می‌گوید، برخلاف زبان عرف عام. علامه طباطبایی به این مورد اشاره کرده است و بر آن است که در کلام عرف مسامحه وجود دارد، اما در قرآن چنین نیست. (طباطبایی، ۴۱۷/۵ - ۴۱۸) ثانیاً در قرآن اصطلاحات خاص (مثل کافر - منافق - زکات ...) وجود دارد که زبان عرف خاصی را به وجود آورده است. در حالی که زبان عرف عام اینگونه نیست. ثالثاً در قرآن از صنایع ادبی و استفاده شده و فصاحت و بلاغت آن را به اوج رسانده است در حالی که در زبان عرف عام این گونه نیست.

رابعاً روش فهم و تفسیر قرآن از مبانی و قواعد خاص خود تبعیت می‌کند، در حالی که زبان عرف عام را می‌توان با اصول محاوره عقلایی و عرفی، فهم و تفسیر کرد. (ر.ک: رضایی اصفهانی (۱) که مبانی و قواعد تفسیر قرآن را توضیح دادیم و رضایی اصفهانی (۲) که روش‌های و گرایش‌های تفسیر قرآن را توضیح دادیم). علامه طباطبایی بر این مطلب تأکید دارد. (طباطبایی، ۳ / ۷۸)

خامساً روش تعلیم قرآن با روش‌های معمولی (تا حدودی) متفاوت است. آیت الله معرفت بر آن است که «قرآن کریم در افاده تعالیم عالیّه خود، طریقه مخصوص به خود دارد، قرآن در بیانات شافیه و کافیه خود روشی را اتخاذ کرده، جدا از روش‌های معمولی که انسان‌ها در مقام محاوره اتخاذ می‌کنند». (مجله بینات، ۱ / ۵۴)

ب: زبان عرف خاص:

زبان عرف خاص را می‌توان به چند گونه تقسیم کرد:

اول: زبان علمی

در تلقی عصر ما زبان علوم تجربی اعم از علوم طبیعی و انسانی را «زبان علمی» می‌نامند. در این گونه زبان، متن آئینه معناسست و پیام خاصی از راه زبان روشن به مخاطب عرضه می‌شود و متون شفاف است. این گونه متون را نشر علمی یا متون علمی نامند. (ر.ک:



- ساختار و تأویل متن، ۷ و سعیدی روشن، ۴۰ - ۳۹)
- مهم ترین ویژگی های این زبان عبارتند از:
۱. مفاد زبان علمی، کمی و دقیق است.
 ۲. مفاد زبان علمی، از ابهام و مجاز و دلالت التزامی و مانند آنها خالی است.
 ۳. کاربردی است و در مقام عمل برای انسان مفید است. (ر.ک: رضایی اصفهانی (۱)، ۱۶۹ و شاکر، ۱۰۴ - ۱۰۳)
 ۴. بر اساس تجربه و آزمایش یا تحقیقات میدانی استوار است. (هر چند که مشحون به نظریه نیز هست)
 ۵. معمولاً از نشر معیار بهره می برد و نتیجه آن متون علمی و نشر علمی است.
 ۶. در زبان علمی و متون علمی معنای نهایی وجود دارد که مقصود مؤلف بوده و مؤلف می تواند با تأویل های نادرست از نوشته خود مخالفت کند. (ساختار و تأویل متن، ۳۶۰)

رویکردها در رابطه قرآن و زبان علمی رویکرد اول: بی معنایی گزاره های قرآنی

پوزیتیویست های منطقی که تنها معیار معناداری گزاره ها را تحقیق پذیری (قابل تجربه بودن) آنها می دانند، گزاره های دینی را تحقیق ناپذیر و در نتیجه فاقد معنا می دانند. البته مقصود آنها از فقدان معنای محصل خبری و معرفت بخش است. هر چند که ممکن است دارای بار عاطفی و احساسی باشد. (ر.ک: خرمشاهی؛ ساجدی، ۷۷ - ۹۳).

بررسی: در مورد زبان ابراز احساسات و معناداری گزاره های قرآنی و نقد دیدگاه پوزیتیویسم منطقی در این مورد در بخش قبلی مطالب بیان شد و روشن گشت که اولاً این دیدگاه نوعی پارادوکس است؛ چون مثل گزاره «هر چه من می گویم دروغ است» خودش را باطل می کند. در اینجا نیز پذیرش بی معنا بودن گزاره های تجربه ناپذیر مستلزم ابطال دیدگاه پوزیتیویست ها در این مورد است که خود یک گزاره غیر قابل تجربه است.

ثانیاً دلیلی بر این مطلب وجود ندارد که هر گزاره غیر قابل تجربه بی معنا باشد و این مطلب مستلزم بی معنا شدن کل مدعیات فلسفی و خدشه دار شدن اعتبار قضایای کلی در علوم طبیعی است.

ثالثاً در قرآن گزاره های خبری مثل آیات قصص و آیات مربوط به طبیعت مثل «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» (یس، ۳۸) وجود دارد و نیز گزاره هایی که قابل تجربه و تحقیق

میدانی است.

برای مثال:

«وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»؛ «و خورشید که تا قرارگاهش

روان است؛ این اندازه‌گیری (خدای) شکست‌ناپذیر داناست». (یس، ۳۸)

در این مورد حرکت و جریان خورشید و پایان داشتن زمانی و مکانی آن قابل مشاهده و

تجربه است.

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»؛ «و نماز را برپا دار؛ [چرا] که نماز از [کارهای]

زشت و ناپسند باز می‌دارد». (عنکبوت، ۴۵)

در این مورد تأثیر نماز بر کاهش بزهکاری‌های فردی و اجتماعی قابل تحقیق میدانی است.

رابعاً در مقدمه بحث براساس دلایل و شواهد متعدد گذشت که زبان قرآن، واقع نما و

معرفت بخش است.

رویکرد دوم: علم زدگی در تفسیر آیات قرآن

برخی روشنفکران مسلمان در قرن نوزدهم و بیستم میلادی تحت تأثیر پیشرفت‌های علوم

تجربی در غرب قرار گرفتند و به صورت افراطی به تفسیر علمی قرآن و در این راه حتی به

تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن پرداختند.

هر چند که هدف برخی از این افراد دفاع از کیان اسلام و جوانان مسلمان در برابر غرب

بود، اما نتیجه کار آنان تأویل‌های بدون دلیل آیات قرآن و تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن

شد که نوعی تفسیر به رأی به شمار می‌آید.

برخی نویسندگان معاصر به مطلب فوق توجه کرده و از آن به عنوان «تأویل گرایی

پوزیتویستی» یاد کرده‌اند. (ر.ک: ساجدی، ۳۸۲) البته آنها، این مطلب را ذیل عنوان زبان

مزی و تأویلی در ردیف باطنیان و صوفیان آورده‌اند، ولی شاید مناسب‌تر آن باشد که ذیل

مبحث زبان علمی آورده شود.

مثال: سر سید احمد خان هندی در «تفسیر القرآن و هو الهدی والفرقان» به تأویل آیات

مربوط به فرشتگان و شیطان ذیل آیه ۳۰ بقره می‌پردازد و آنها را قوای طبیعی معرفی

می‌کند و می‌نویسد: «بلاشک به فرشتگانی که ذکر آنها در قرآن مجید آمده است، نمی‌توان

کسوت وجود شخصی واقعی پوشانید؛ بلکه خداوند آثار قدرت بی‌پایان خود و انواع و اقسام

قوایی را که در تمام کائنات ایجاد کرده، همان‌ها را تعبیر به ملک یا ملائکه فرموده است

که از میانه آن‌ها یکی هم شیطان یا ابلیس می‌باشد. (هندی، ۱/ ۶۶)



وی برخی معجزات مثل عبور موسی از رود نیل (شعراء، ۶۳) را که خلاف قانون عادی طبیعت است توجیه طبیعی به صورت جزر و مد می‌کند تا با عقل و علم موافق باشد. (همان، ۸۶ - ۸۷)

و نیز داستان جوشیدن دوازده چشمه با عصای موسی (ع) برای بنی اسرائیل (بقره، ۶۰) را توجیه طبیعی می‌کند. (همان، ۱۳۱)

مثال دیگر: عبدالرزاق نوفل در کتاب‌های متعدد خود به تطبیق افراطی و تحمیل نظریات علمی بر قرآن پرداخته است از جمله:

در آیه شریف «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا»؛ «او کسی است که شما را از یک شخص آفرید؛ و از او همسرش را قرار داد»، (اعراف، ۱۸۹) کلمه «نفس» را به معنای پروتون و «زوج» را الکترون معنا کردند و گفتند: منظور قرآن، این است که همه شما را از پروتون و الکترون که اجزای مثبت و منفی اتم است، آفریدیم. در این تفسیر، حتی معنای لغوی و اصطلاحی نفس را نیاوردند. (بوکای، ۱۵۶)

مثال‌های دیگری در این مورد وجود دارد که ما در کتاب درآمدی بر تفسیر علمی قرآن و پژوهشی در اعجاز علمی قرآن بدان‌ها اشاره کرده‌ایم.

بررسی:

تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن یا تفسیر علمی افراطی به صورتی که بدون رعایت ضوابط برداشت علمی از آیات قرآن گردد مورد سرزنش مفسران و قرآن‌پژوهان قرار گرفته است و همه این قسم از تفسیر علمی را محکوم می‌کنند.

از جمله علامه طباطبایی: آن را نوعی تطبیق می‌داند که تفسیر نیست. (طباطبایی، ۶/۱)

این شیوه اشکالات متعددی را به دنبال دارد از جمله:

اولاً چون مطالب علمی اینگونه‌ای با ظواهر قرآن ناسازگار است، موجب تحمیل مطالب بر قرآن و تفسیر به رأی می‌شود، که حرام است.

ثانیاً بسیاری از نظریه‌های علمی اثبات نشده و غیر قطعی است و در این موارد مفسر حق ندارد آن مطلب را به قرآن نسبت دهد. چون تفسیر و تأویل آیات قرآن بدون وجود قرائن عقلی، نقلی یا علمی اطمینان آور، جایز نیست.

بنابراین در مواردی که قرینه معتبر در دست هست می‌توان مطالبی را به قرآن نسبت داد مثلاً در احادیث از برخی قوای طبیعی به عنوان فرشته یاد شده است مثل فرشته حامل باد، رعد، برق و ... (بحارالانوار، ۵۶/ص ۲۰۶ و ۲۳۶ و ۳۸۲ و ۱۲۷/۵۷) در این موارد ممکن

است کسی بگوید مقصود از فرشته همان نیروی طبیعی است اما این مطلب را نمی‌توان به تمام اصناف فرشتگان تعمیم داد چرا که بر اساس نصوص و ظواهر آیات قرآن فرشتگان موجودات ماوراء طبیعی هستند که وظایفی را به عهده دارند از جمله جبرئیل که حامل وحی الهی است^۲ و یا فرشتگانی که شب‌های قدر نازل می‌شوند و در اندازه‌زنی سرنوشت انسان‌ها نقش ایفا می‌کنند.^۳

همان طور که حادثی در مورد برخی اصناف شیاطین آمده است مثلاً گفته شده که از کوزه شکسته آب نخورید که شیطان در آنجاست. (کافی، ۳۸۵/۶)

و برخی مفسران اینگونه تعبیرات را حمل بر میکروب کرده‌اند. (تفسیر نمونه، ۳۷/۱)

ولی نمی‌توان واژه شیطان و ابلیس را در کل قرآن و احادیث بر این مطالب حمل کرد. همین گونه در مورد عبور موسی (ع) از نیل و شکافته شدن دوازده چشمه با عصای او، اگر قرینه قطعی بر تفسیر طبیعی آیات نداشته باشیم نمی‌توانیم دست از ظاهر اعجاز گونه آنها برداریم.

رویکرد سوم: استنباط گزاره‌های علمی از قرآن بدون تحمیل بر آیات:

بر اساس این دیدگاه:

اولاً گزاره‌های علمی در قرآن وجود دارد. یعنی قرآن کریم در صدها آیه به مطالب علوم طبیعی (مثل کیهان‌شناسی - پزشکی و ...) و مطالب علوم انسانی (مثل اقتصاد - تربیت و ...) اشاره کرده است که مطالب حق است. اما شیوه برداشت از این آیات می‌تواند به چند گونه اتفاق افتد:

۱. استخراج همه جزئیات علوم از قرآن
 ۲. تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن
 ۳. استخدام علوم در فهم و تفسیر آیات قرآن
 ۴. نظریه‌پردازی و جهت دهی به علوم انسانی بر اساس آموزه‌های قرآنی
- دو شیوه اول و دوم از نظر مبنی و پیامد صحیح نیست ولی شیوه سوم و چهارم با رعایت ضوابط صحیح است. (ر.ک: رضایی اصفهانی، (۱)، ۷۳ و همو (۲) مبحث روش تفسیر علمی و کتاب در آمدی بر تفسیر علمی قرآن از نگارنده)
- از جمله ضوابط آن رعایت شرایط و معیارهای عام در تفسیر (مثل اقدام مفسر دارای

۲- اِنَّهُ لَقَوْلُ رُسُوْلٍ كَرِيْمٍ (حاقه / ۴۰) و نَبِيٍّ (تکویر / ۱۹).

۳- تَنْزِيْلُ الْمَلٰٓئِكَةِ وَالرُّوْحِ فِيْهَا يٰۤاٰدِنِ رَبِّهٖم مِّنْ كُلِّ اَمْرِ (قدر / ۴).



شرایط، پرهیز از تفسیر به رأی و ... است و نیز شرایط و معیارهای خاص (مثل استفاده از علوم تجربی اطمینان آور یا قطعی، هماهنگی ظاهر قرآن با مطلب علمی و استفاده از روش صحیح تفسیر علمی است. همان‌ها)

استفاده معتدل و ضابطه‌مند از قرائن علمی در تفسیر آیات قرآن مورد تأیید مفسران و قرآن‌پژوهان است. (ر.ک: سبحانی، ۲۹۲، بابائی و دیگران، ۳۷۳ - ۳۶۷)

ثانیاً: در بعضی آیات قرآن برخی ویژگی‌های زبان علمی وجود دارد مثلاً در قرآن ابهام نیست (هر چند که اجمال در برخی آیات وجود دارد که با مراجعه به قرائن درون متنی و برون متنی برطرف می‌شود) و نیز برخی آیات قرآن تجربه پذیر است (همان طور که در مورد آیه نماز و رابطه آن با کاهش بزهکاری گذشت).

و نیز بسیاری از آیات قرآن کاربردی و در مقام عمل مفید است مثل آیات اقتصادی، سیاسی و ... و در موارد لزوم مثل آیات حقوقی قرآن از زبان کمی و دقیق استفاده شده است مثل آیات ارث و قصاص.

اما لازم نیست که همه آیات قرآن گزاره‌های علمی باشد و تمام ویژگی‌های گزاره‌های علمی (مثل نبودن مجاز و دلالت التزامی) در آنها رعایت شود. چرا که هدف قرآن، هدایت است و در این راستا به زبان قوم سخن گفته و از عناصر موجود در زبان قوم مثل مجاز و ... استفاده کرده است.

دوم زبان ادبی:

زبان و متون به دو دسته متمایز تقسیم می‌شوند:

الف: متون علمی که از نثر معیار و زبان علمی پیروی می‌کنند و دارای ابهام و ابهام نیست. (در مورد ویژگی‌های زبان علمی قبلاً مطالبی بیان شد).

ب: متون ادبی که از نثر ادبی و زبان ادیبانه بهره می‌برد.

برخی صاحب‌نظران در مورد زبان و متون ادبی و تفاوت آنها با همدیگر اینگونه نوشته‌اند: رومن یا کوبسن زبان‌شناس معروف معاصر تصریح دارد که ما دو دسته متون داریم: نخست متونی که زبان در آنها آئینه معنا نماست و پیام خاصی از راه زبان روشن به مخاطب عرضه می‌شود. در اینجا، متون شفاف است و خواننده به هنگام خواندن آنها متوجه خود زبان نیست و آفرینندگی آن در کمترین حد است و تنها باید از دانش تخصصی لازم یا هوش متعارف برخوردار باشد تا محتوای پیام را دریابد. (ر.ک: ساختار و تأویل متن، ۷) رولان بارت

چنین متونی را «نثر علمی» خوانده و متون علمی در این دسته جای می‌گیرند. دسته دیگری نیز از متون وجود دارد که زبان در آنها موضوعیت دارد، پیچیدگی و حتی رازهای زبان، اینجا امتیاز به شمار می‌آید. متون ادبی از این دسته‌اند و ابهام و ابهام مهم ترین عنصر آنهاست. در این متون، معنای نهایی وجود ندارد، یا در پشت تأویل‌های بی‌شمار پنهان قرار دارد. به هنگام خواندن این متون خود زبان حضور دارد و خواننده باید معنا را از راه تأمل و دقت به پیچیدگی‌های زبان بیافریند. (همان، ۶۸)

همین تمایز را در آثار میخائیل باختین (همان، فصل ۴) و گروه زبان‌شناسان پراگ نیز می‌توان یافت. موکاروفسکی (۱۹۷۹) یکی از اعضای این حلقه، در مقاله «زبان معیار و زبان شاعرانه» نشان داد که زبان شاعرانه با آنکه از زبان معیار به عنوان ابزار بهره می‌برد، اما ویرانگر زبان معیار است. او در بیان گریز شعر از زبان معیار به سخنی از فردیناند برونوی (۱۹۳۸) فرانسوی اشاره می‌کند که نوشته بود: هنر جدید در گوهر خود فردگراست و نمی‌تواند فقط با زبان معیار، یعنی زبان همگان کار کند، ... او (شاعر) هر قاعده‌ای را می‌تواند با نیت خلّاق خود خوانا کند و هیچ‌گونه محدودیتی را نمی‌پذیرد، مگر آنچه را که الهام خود او می‌آفریند. (همان، ۱۲۴)

میشل اریوه نیز در سال ۱۹۶۹ م، در مقاله‌ای که شمای اصلی متن ادبی را بازگو می‌کرد نوشت: «متن ادبی از سویی از زبان طبیعی سود می‌برد، از سوی دیگر به یاری آن زبانی تازه می‌آفریند. به این اعتبار ادبیات زبان اشارت است، اشارت به زبان و نه به جهان». (همان، ۱۸۱)

تمایز میان زبان ادبی و زبان طبیعی در آثار ژولیا کرسیتوا، بلغاری مقیم فرانسه نیز به وضوح منعکس است. به بیان او زبان هر روزه و میعار، قاعده‌مند است و زبان ادبی قاعده گریز و هنجار شکن. (همان، ۳۲۶)

و بالاخره امبرتو اکو، نشانه‌شناس معاصر ایتالیایی نیز بر همان نکته یا کوبسن، مورکاروفسکی و دیگر ساختارگرایان را تأکید ورزید که باید میان زبان و سخن ادبی با سخن و زبان طبیعی و متعارف تفاوت گذاشت. او در رساله «درباره نشانه‌شناسی همگانی» تأکید کرد که زبان زیباشناسی بر متن دلالت دارد و نه بر پیام. اما او این مطلب را نیز افزود که متن ادبی با دیگر متون در یک نکته بنیادین شریک است و آن منش ارتباطی متن است. او گفت: متن ارائه شده، به هدف ایجاد ارتباط چاپ و بخش می‌شود و حتی نویسنده‌ای که مدعی است صرفاً برای خویشتن می‌نویسد، با انتشار اثرش، متن را در جریان ارتباط قرار

می‌دهد». (همان، ۳۶۰)

او در مابینت میان «سخن و زبان ادبی» با «سخن و زبان علمی» می‌افزاید: دو نوع نگارش وجود دارد: «آفریننده و غیر آفریننده. آثار سوفوکل یا شکسپیر در دسته نخست جای می‌گیرند و آثار ارسطو و گالیله در دسته دوم. متون آفریننده، نتیجه گیری را به خواننده می‌سپارد. اگر شکسپیر می‌خواست نظریه‌ای اخلاقی دربارهٔ مناسبات پدر و فرزندی ارائه کند، دیگر هملت نمی‌نوشت، بلکه رساله‌ای فلسفی اخلاقی می‌نوشت. هملت، تأویل‌های بی‌شمار می‌پذیرد و اثری است گشوده. اما در متون غیر آفریننده، مؤلف می‌تواند با تأویل خاصی از نوشتهٔ خود که به گمانش نادرست می‌آید مخالفت کند. چنین متونی دارای معنای نهایی هستند، معنایی که نیت مؤلف بوده است؛ اگر آن را درک نکنیم، بی‌تردید داوری نادرستی دربارهٔ متن خواهیم داشت. در آثار کانت، مارکس، آینشتین، واژگان برای پنهان داشتن عقاید و ایجاد ابهام معنایی نوشته نشده‌اند، آنها نوشته می‌شوند تا (ایدهٔ مؤلف) رایبان کنند. اما در رمان مارسل پروست، واژگان به هیچ روی با هدف طرح ایده‌های خاص نوشته نشده‌اند. از این رو بنیان آثار ادبی و هنری بر ابهام است». (همان، ۳۶۸ و نیز ر.ک: سعیدی روشن، ۴۲ - ۳۹)

ویژگی‌های زبان ادبی

۱. در زبان ادبی از فنون ادبی و بلاغی مثل مجاز، استعاره، تشبیه و کنایه و ... به صورت گسترده استفاده می‌شود.
 ۲. زبان ادبی شور انگیز و دلرباست چون از مقوله‌های زیباشناختی، هنرمندانه، آرایه‌های ادبی و عنصر خیال و انگیزش عاطفی استفاده می‌کند، اشعار زیبای شاعران نمونه‌ای از آن است.
 ۳. در زبان ادبی، صراحت کمتری وجود دارد و معمولاً دارای ابهام و ابهام است.
 ۴. معنای نهایی در متون ادبی وجود ندارد.
- تذکر:** این مطلب بر اساس دیدگاه‌های جدید هرمنوتیکی است که در مباحث بعدی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. چرا که در هر متن قصد و نیت مولف وجود دارد.
۵. زبان ادبی، هر چند از زبان طبیعی و معیار استفاده می‌کند اما بر خلاف آنها قاعده‌گریز و هنجارشکن است از این رو ویرانگر زبان معیار است.
 ۶. زبان ادبی دارای پیچیدگی و راز و زبان اشارت است.

۷. زبان ادبی آفریننده است و تأویل‌های زیاد می‌پذیرد و فاقد پیام معین است. (ر.ک: رضایی اصفهانی (۱)، ۱۶۰، سعیدی روشن (تحلیل زبان قرآن)، ۴۲ - ۳۹ و ساختار و تأویل متن، ۷ و ۶۸ و ۱۲۴ و ۱۸۱ و ۳۲۶ و ۳۶۰)

بررسی: زبان ادبی و متون ادبی از دیر زمان تاکنون واقعیت موجود در زندگی بشر است اما پرسش اینجاست که با توجه به ویژگی‌های زبان ادبی، آیا قرآن را می‌توان یک متن ادبی و زبان آن را زبان ادبی دانست؟

برای پاسخ به این پرسش با توجه به چند نکته پاسخ‌های متفاوت می‌یابد:

اولاً اگر مقصود از وجود زبان ادبی، وجود مجاز، استعاره، کنایه و تشبیه عناصر زبانشناختی و فصاحت و بلاغت در قرآن باشد، قرآن، زبان ادبی است بلکه قرآن در اوج فصاحت و بلاغت ادبی قرار دارد.

ثانیاً اگر مقصود از زبان ادبی، جهت ابهام و نداشتن معنای نهایی و پیام معین و قاعده‌گریزی است، قرآن کریم این گونه نیست. چرا که در قرآن اجمال و تشابه هست که با مراجعه به آیات مبین و محکم و قرائن عقلی و نقلی واضح می‌شود، ولی ابهام در قرآن وجود ندارد و قرآن، قاعده‌گریز نیست بلکه قرآن پایه‌گذار قواعد ادبی عرب است و اصولاً قبل از قرآن دستور زبان منسجم و منظم (نحو، صرف و ...) در زبان عرب نبوده است و بسیاری از این علوم به برکت قرآن به وجود آمد. (ر.ک: قرآن در اسلام: علامه طباطبایی، ۹۸ و نیز ر.ک: پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران: علی اکبر ولایتی و کارنامه اسلام: عبدالحسین زرین کوب و شیعه پایه‌گذار علوم اسلامی: صدر)

و نیز قرآن پیام معین و معنای نهایی دارد و اصولاً ما در تفسیر قرآن به دنبال کشف مقاصد آیات و نیت مؤلف یعنی هدف خدای متعال در بیان هر آیه هستیم.

در مباحث آینده، دیدگاه‌های هرمنوتیکی جدید مثل گادامر و هایدگر بیان خواهد شد و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد تا روشن شود که این سخن نه تنها در مورد قرآن ناصحیح است بلکه اصولاً حذف نیت مؤلف و پیام نهایی متن ره به جایی نمی‌برد و با اشکالات متعددی روبه‌روست. (ر.ک: رضایی اصفهانی (۲)، مبحث قرآن و هرمنوتیک)

ج: عرف خاص قرآن:

مقصود از عرف خاص، همان زبان عمومی عقلاء است که با یک یا چند ویژگی مخصوص قرآن همراه شده است. بر اساس این دیدگاه قرآن از همان زبان معیار رایج در بین مردم استفاده کرده است. زبان عقلانی که همگان آن را می‌فهمند، اما نکات و ویژگی‌هایی مثل



اصطلاحات خاص در آن لحاظ شده است که لازم است فهمنده آن ویژگی‌ها را در فهم و تفسیر آن لحاظ کند تا مقصود خدای متعال را درست بفهمد. البته در مورد اینکه چه ویژگی‌هایی در زبان قرآن لحاظ شده که آن را از عرف عام جدا و به صورت عرف خاص درآورده است، قرآن پژوهان و صاحب‌نظران دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. از جمله:

۱. زبان قرآن ترکیبی است.

آیت الله مصباح یزدی و استاد لگنهاوسن برآند که: «زبان قرآن، آمیزه‌ای از شیوه‌های گوناگون است؛ یعنی همان زبان عقلایی است که مردم به کار بی‌برند و شامل استعاره، تشبیه، تمثیل و مانند آنهاست، همان گونه که مشتمل بر مفاهیمی نمادین است. (ر.ک: سبحانی، ۲۹۲، بابائی و دیگران، ۳۷۳ - ۳۶۷)

۲. زبان قرآن دارای اصطلاحات خاص است:

دکتر شاکر در مورد معنای عرف خاص می‌نویسد: «عرف خاص در مورد قرآن کریم به این معناست که قرآن دارای اصطلاحات ویژه خود است... زبان قرآن صرفاً زبان عرف عام نیست، بلکه با اخذ واژه‌ها از زبان عمومی و اعطای معنای جدید به آنها، عرف خاصی را رقم زده است.» (شاکر، ۱۰۶)

زبان قرآن همان زبان قوم و براساس عرف شکل گرفته اما دارای اصطلاحات خاص است که معمولاً با معنای لغوی آن متفاوت است. اصطلاحات قرآنی با مطالعه در قرآن و مقایسه آیاتی که این واژگان در آنها به کار رفته است، معنا پیدا می‌کند. اگر مترجم و مفسر قرآن به اصطلاح بودن این واژه‌ها توجه نکند و همان معنای لغوی آنها را اخذ نماید گرفتار لغزش می‌شود.

مثال: واژه «کافر» به معنای «پوشیده» است؛ (راغب اصفهانی، ماده «کفر»). اما در قرآن کریم به منکران اصول دین مثل نبوت و معاد گفته می‌شود. نیز واژه «ایمان» در اصل به معنای «آرامش و اطمینان» است؛ (همان، ماده «امن»). اما در اصطلاح قرآن به معنای اعتقاد به خدا و معاد و... است. واژه «زکات» نیز به معنای «رشد و پاکی» است؛ (همان، ماده «زکا»). ولی در قرآن به معنای مالیات خاص است. آقای «پروفیسور توشیهیکو ایزوتسو» نیز در کتاب «خدا و انسان در قرآن» بحثی را تحت عنوان کلمات کلیدی و کانونی مطرح کرده است. (خدا و انسان در قرآن، ۲۲ - ۲۳ و نیز ر.ک: رضایی اصفهانی (۱)، ۳۵۷) که در حقیقت به همین ویژگی زبان قرآن یعنی وجود اصطلاحات خاص آن اشاره دارد.

۳. زبان قرآن چند ساحتی است.

شهید مطهری در این مورد می‌نویسد:

قرآن نشان می‌دهد که صرفاً کتاب علمی و تحلیلی نیست؛ بلکه در همان زمان که از استدلال منطقی استفاده می‌کند، با احساس و ذوق و لطایف روح بشر نیز سخن گوید و جان او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (همان، ۱/ ۴۲، ۴۳)

۴. زبان قرآن، از نظر روش‌شناسی فهم و تعیین مصادیق و مراد، خاص است.

علامه طباطبائی در این مورد می‌نویسند: «مفسر نباید در تفسیر آیات قرآن به اسبابی که برای فهم کلام عربی در دست دارد، اکتفا نموده، کلام خدا را با کلام مردم مقایسه کند... (طباطبائی، ۳/ ۷۸)» «از روایات مربوط به تفسیر به رأی و آیات مؤید آن استفاده می‌شود که نهی از تفسیر به رأی، مربوط به طریقه تفسیر است، نه اصل تفسیر؛ می‌خواهد بفرماید کلام خدا را به طریقی که کلام خلق تفسیر می‌شود نباید تفسیر کرد؛ البته فرق بین آن دو در نحوه استعمال الفاظ و چیدن جملات و به کار بردن فنون ادبی و صناعات لفظی نیست... بلکه اختلاف بین آن دو از جهت مراد و مصداق است.» (همان، ۸۰) «آیات قرآن، کلامی متصل به یکدیگر است، که در عین جدا جدا بودن، برخی شاهد بر برخی دیگر است، پس نمی‌توان با صرف اجرای قواعد مقرر در علوم مربوط، معنای مراد از هر آیه را به دست آورد.» (همان، ۷۸) وی یادآور می‌شود که در کلام عرف، مسامحه وجود دارد اما در قرآن چنین نیست. (همان، ۵/ ۴۱۷ و ۴۱۸)

شهید مطهری می‌نویسد: «قرآن در بیان مسائل، شیوه‌ای مخصوص به خود دارد. در بسیاری از موارد، اگر یک آیه تنها را از قرآن اخذ کنیم بدون آنکه آن را بر آیات مشابه عرضه بدارید، مفهومی پیدا می‌کند که با مفهوم همان آیه وقتی که کنار آیات هم مضمون قرار گرفته است، به کلی متفاوت است.» (مطهری، ۱/ ۲۱) «زبان وحی با زبان مکالمه دو تا انسان فرق می‌کند.» (همان، ۵/ ۱۶۰)

آیت الله معرفت می‌فرماید: «قرآن کریم در افاده تعالیم عالییه خود، طریقه مخصوص به خود دارد، قرآن در بیانات شافی و کافی خود روشی را اتخاذ کرده، جدا از روش‌های معمولی که انسان‌ها در مقام محاوره اتخاذ می‌کنند.» (مجله بینات، ۱/ ۵۴)

۵. زبان قرآن موافق فطرت است.

شهید مطهری بر آن است که «زبان قرآن، زبان فطرت است؛ یعنی مطالب آن با قلب انسان پیوند و اتصال دارد.» (مطهری، ۱/ ۲۱)



آیت الله جوادی می‌فرماید:

«... مراد ما از زبان قرآن و مردمی بودن آن، سخن گفتن به فرهنگ مشترک مردم است... قرآن کریم با همین فرهنگ (فرهنگ فطرت پایدار و تغییر ناپذیر مشترک انسان‌ها) با انسان‌ها سخن می‌گوید. مخاطب آن فطرت انسان‌هاست.» (جوادی آملی، ۱/ ۳۲)

۶. زبان قرآن زبان هدایت است.

برخی معاصران «زبان هدایت» را به عنوان زبان قرآن برگزیده‌اند و بر آنند که قرآن دارای ویژگی‌هایی مانند: انتفاع همگانی، آمیختگی با موضوعات، زبان ذو اضلاع، ذو مراتب، معارف فرا عرفی، مراتب عالی هدایت و عرف ویژه قرآن، جاودانگی و جهانی بودن است که با زبان عرفی بودن ناسازگار است. (ر.ک: سعیدی روشن، ۳۷۱ - ۳۸۴)

وی می‌نویسد: «هدایت یعنی: راهنمایی به سوی هدف برین حیات انسانی و جهت بخشی و دعوت وی به تعالی و رقای وجودی تا توانمندی‌ها و استعداد‌های انسانی او به ثمر بنشیند و به هدف آفرینش خویش، یعنی کمال انسانی نائل آید.» (همان، ۳۸۶)

تذکر: بنابراین زبان قرآن کاملاً از زبان عرف عقلا جدا نمی‌شود، بلکه زبان عرف خاص می‌شود که ایشان آن را زبان هدایت نامیده است. البته این زبان، قسمی در برابر نظریه‌های دیگر زبان قرآن قرار نمی‌گیرد؛ چون همه آنها نیز تحت چتر هدایت هستند و اصولاً هدایت‌گری مهم‌ترین کارکرد زبان قرآن است.

۷. زبان قرآن، زبان نویسنده ماهری که از روش‌های مختلف هنری و ادبی استفاده کرده است:

دکتر ساجدی در مورد تمایز زبان عرف عام از زبان قرآن می‌نویسد: «به نظر می‌رسد که قول به تفصیل، صائب‌تر است. اگر مقصود از زبان عرفی، زبان محاورات عامیانه باشد که اغلب بسیار ساده، کاملاً روشن، خالی از هر نوع ابهام و اجتناب از به کارگیری روش‌های مختلف گفتار است نمی‌توان زبان قرآن را زبان عرفی نامید؛ زیرا می‌توان در قرآن، مصادیق فراوانی از آیات یافت که خارج از فاهمه عرف است؛ برای مثال؛ قرآن شامل معانی ظاهری و باطنی و بلکه بطونی است. قرآن در بردارنده تعبیرهایی از قبیل «هو الاول والاخر، هو الظاهر والباطن» و امثال آن است که به ظاهر متناقض‌نما هستند و در فاهمه عرف عام جای نمی‌گیرند. چگونه عرف عادی جامعه می‌تواند فهم دقیقی از صفات خدا و آیات مشتمل بر آن داشته باشد؟ زبان عرفی بدین معنا نمی‌تواند در بردارنده مجاز، استعارات، کنایات و ... باشد؛ اما اگر مقصود از زبان عرف را زبان عرف عاقلان و نویسندگان ماهری بدانیم که

می‌کوشند با روش‌های مختلف هنری و ادبی، خواننده را تحت تأثیر قرار دهند می‌توان زبان قرآن را زبان عرف دانست». (زبان دین و قرآن، ۴۴۴ - ۴۴۳)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

با بررسی مجموع دیدگاه‌های فوق در مورد زبان عرف خاص قرآن، می‌توان گفت: که پذیرش هر کدام از این دیدگاه‌ها نفی کننده دیدگاه دیگر نیست و می‌توان همه آنها را پذیرفت چون همه آنها قابل جمع است و در حقیقت هر کدام از صاحب‌نظران به بخشی از ویژگی‌های زبان قرآن اشاره کرده‌اند.

پس در مجموع روشن می‌شود که:

«زبان قرآن، زبان عرف خاص است که ویژگی‌های اثباتی زیر را دارد:

- زبانی واقع نما و معرفت بخش است.
- زبانی ترکیبی است از زبان عرف عام، زبان ادبی، علمی و ...
- زبان چند ساحتی است که دارای کارکردهای هدایتی، عاطفی، علمی، واقع‌نمایی و ... است، که مهم‌ترین کارکرد آن هدایت بشر به سوی خداست.
- قرآن گاهی از زبان مجاز و تمثیل، رمز و نمادانگاری اخص بهره برده است.
- زبان قرآن دارای اصطلاحات خاص (مثل عرش، کرسی، مومن، کافر و ...) است که معانی خاص خود را دارد.
- زبان قرآن موافق فطرت انسان است.
- زبان قرآن علاوه بر روش عام فهم کلام عقلاء، دارای روش شناسی خاص خود در فهم و تفسیر است. از جمله پیش‌فرض‌های بنیادین در فهم و تفسیر دارد و تفسیر به رأی در آن ممنوع است.
- زبان قرآن، شامل گزاره‌های اخباری و انشایی است.
- و نیز زبان قرآن دارای ویژگی‌های سلبی زیر است:
- هر چند که در زبان قرآن از زبان غیرحقیقت (مجاز و استعاره و کنایه و تمثیل) استفاده شده اما دروغ در آن راه ندارد.
- هر چند که در زبان قرآن از رمز (سمبل و نماد) و تأویل استفاده شده است اما از تأویلات باطنیان و متصوفه و از نمادانگاری عام و خاص به دور است.
- قرآن از زبان اسطوره (داستان‌های خیالی و غیر واقع نما) استفاده نکرده است.



- زبان قرآن، بی معنا نیست.
- زبان قرآن، زبان عرف عام صرف نیست (چون از زبان علمی و اصطلاحات خاص و ... استفاده کرده است).
- در قرآن از زبان علمی استفاده شده اما از علم‌زدگی به دور است.

منابع

۱. بابائی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹
۲. بوکای، موريس، القرآن والعلم الحديث، مصر، دارالطلائع، ۱۹۹۳ م، ۹۶ ص
۳. جان هیک، فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۱ ش، چ سوم.
۴. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم تفسیر قرآن کریم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰ ش.
۵. خرمشاهی، بهاء‌الدین، پوزیتویسم منطقی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش، چ دوم
۶. خوئی، آیه الله سید ابو القاسم، البيان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۴ ق، قم، المطبعة العلمية
۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، دوم
۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تهران، المكتبة الرضويه، ۱۳۳۲ ش
۹. رضایی اصفهانی، دکتر محمد علی، منطق تفسیر قرآن (۱) و (۲) روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، قم، نشر جامعة المصطفی (ص) العالمية، ۱۳۸۵ ش
۱۰. سبحانی جعفر (معاصر)، تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، تنظیم سید هادی خسروشاهی، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، انتشارات توحید، ۱۳۷۱ ش، ۳۳۶ ص
۱۱. سعیدی روشن، دکتر محمد باقر، تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، قم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش
۱۲. شاکر، محمد کاظم، مبانی و روش‌های تفسیری، قم، انتشارات مرکز جهانی، ۱۳۸۲، اول
۱۳. صدر، سید حسن، تأسیس الشیع لعلوم الاسلام، (شیعه پایه‌گذار علوم اسلامی)، ترجمه مختاری، انتشارات کتابخانه‌ی بزرگ اسلامی، ۱۳۵۴ ش
۱۴. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ق، ۲۰ جلد
۱۵. طباطبائی، محمد حسین، قرآن در اسلام، بنیاد اسلامی، ۱۳۶۱ ش
۱۶. الطبرسی (امین الاسلام)، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، المكتبة الاسلامية، چاپ پنجم، ۱۳۹۵ ق، ده جلدی



۱۷. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۳ ق، دار المعرفة، بیروت، ۳۰ جلد در ۱۲ مجلد
۱۸. الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (۳۸۵ - ۴۶۰ ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، نجف، المطبعة العلمية، ۱۳۷۶ ق - ۱۹۵۷ م، ده جلد
۱۹. عبدالرحمن العک، شیخ خالد، اصول التفسیر وقواعده، بیروت، دارالنفائس، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۴ ق
۲۰. علی اکبر رشاد، فلسفه دین، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران
۲۱. الفراهیدی، الخلیل بن احمد، کتاب العین، دار الکتب، ۱۴۲۲ هـ. ق
۲۲. کلینی، ثقة الاسلام محمد بن یعقوب، الکافی، بیروت، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چهارم، ۱۳۶۵، شمسی
۲۳. مجلسی، علامه محمد تقی، بحار الانوار، تهران، المكتبة الاسلامية، ۱۱۰ جلد، ۱۳۸۵ ش
۲۴. مجله معرفت، میزگرد زبان دین، محمد تقی مصباح، ش ۱۹، ص ۱۱۵
۲۵. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، قم، انتشارات صدرا، چاپ هفدهم، ۱۳۸۲ ش
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (با همکاری جمعی از نویسندگان)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۴ ش، ۲۷ جلد.